أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم‌

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم‌

وصلَّى اللَه عَلَى سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم أجمَعينَ‌

فربى احمد شى‌ءٍ عندى و أحق بحمدى‌

 اللَهم انى اجد سبل المطالب اليك مشرعه و مناهل الرجاء اليك مترعه‌

 حضرت سجاد علیه السلام پس از این اوصافی كه برای پروردگار می‌شمرند و خلاصه تمام نقاط ضعف كه منتسب به جنبه‌ی امكانی نقصان وجودی و جنبه‌ی خلقی ما است این نكات ضعف را امام سجاد علیه السلام بیان می‌كنند.

 یادم است سال‌های پیش در زمان حیات مرحوم آقا، كه ما همین دعای ابوحمزه را ظاهرا از آن زمان‌ها می‌گفتیم هان؟ مثل این كه ظاهرا از همان موقع‌ها بوده، بله. یك شب من حرم بودم و یك طلبه‌ای آمد پیش ما كه ایشان هم در همین مجالس می‌آمد و نسبت به این دعای ابی‌حمزه مطلبی در ذهن داشت، گفت آقا چطور می‌شود این فقرات دعای ابی‌حمزه كه حضرت سجاد در این فقرات به خودشان گناه را نسبت می‌دهند می‌گویند خدایا من گناه می‌كنم؟ مثلا در این دارد «الحمدلله الذى يحلم عنى حتى كأنى لا ذنب لى» امام مگر گناه می‌كند؟ چیزی كه نیست چطوری و چه قسمی ما این را به خودمان نسبت بدهیم بگوییم هست؟ من كه فرض كن الان فلان چیز را ندارم در جیبم فرض كنید كه من باب مثال تسبیح نیست بگویم آقا من تسبیح دارم، پول ندارم بگویم من پول دارم! فرض كنید كه فلان یا فرض كنید كه من باب مثال، فلان گناه را من انجام ندادم بیایم به مردم بگویم آی من فلان گناه را انجام دادم، خب این حرام است صحیح نیست.

 همان‌طوری كه انسان یك امری را انجام داده نمی‌تواند بگوید من انجام ندادم حرام است دیگر، یك امری را انجام داده فرض كن یك دروغی را گفته حالا بیاید بگوید كه آقا من این دروغ را نگفتم یا غیبتی را كرده و آن غیبت هم به گوش آن شخص رسیده البته بدانیم در غیبت، مسئله‌اش فرق می‌كند به خلاف آن چه كه می‌گویند، غیبت حرام است و حتی در روایت هم داریم الغیبةُ اشد من الزنا[[1]](#footnote-1) و غیبت‌

عبارت از این است كه انسان آبروی یك مؤمنی را كه عیب او را كسی نمی‌داند حالا یك وقتی یك شخصی فرض كنید كه یك عیب دارد و یك اشكالی دارد و آن اشكالش را همه می‌دانند برای همه مشخص است همه اطلاع دارند فرض كنید كه شارب الخمر است و همه هم اطلاع دارند كه او شارب الخمر است آدم می‌گوید آقا! فلانی شرب خمر می‌كند گرچه به قول مرحوم آقای انصاری رضوان اللَه علیه ایشان می‌فرمودند می‌گویند غیبت در صورتی كه آن عیب و آن نقص علن باشد دیگر حرمت ندارد ولی آیا مستحسن هم هست؟ حالا كه حرمت ندارد آدم بیاید بگوید! بله؟

 خیلی عجیب است فرض كنید چیزی كه برای انسان وجوبش یا تركش الزامی نیست حالا انسان بیاید آن را هم انجام بدهد حالا این اصلا چه داعی دارد فرض كنید كه دوتا رفیق با هم می‌نشینند راستی می‌دانی فلانی این كارها را می‌كند حالا گفتن دارد؟ حالا این مسئله بیان دارد؟ راستی می‌دانی فرض كنید كه فلان كس رفته فلان شهر این كار را انجام داده؟ نه نمی‌دانم نمی‌خواهم هم بدانم.

 یك روز یكی از این رفقا آمده بود از یك جایی و یك دفترچه با خودش آورده بود دفترچه بزرگ، تقریبا حدود هشتاد صفحه صد صفحه قطر این دفترچه بود، حالا نمی‌دانم چقدر این دفترچه را پر كرده بود ولی این دفترچه كلفت بود ما دیدیم. همه‌ی آن را یا مقداریش را پر كرده بود؟ گفت آقا اجازه می‌دهید من مطالبی را كه فلان جا بودم شنیدم بیایم برای شما [بگویم؟] گفتم نخیر! گفت آقا من رفتم كلی زحمت كشیدم! گفتم بیخود كشیدی! گفتم آقا وقتی برای من مسئله روشن هست حالا شما بگو فلان كس این را گفت فلان كس آن را گفت! بیشتر كدورت پیدا بشود انسان در دلش نسبت به افراد تغیری پیدا بكند حالا نسبت به فلان كس انسان دلش صاف است خب بگذارید این صفا بماند هان؟ بگذار این صفا بماند این این طرف كره است آن هم آن طرف كره‌ی زمین است این در این نقطه از بِقاع قرار دارد آن در فلان نقطه‌ی از بقاع قرار دارد اینها نه ارتباطی هم به دارند، سالی یك دفعه اصلا همدیگر را نمی‌بینند كه بخواهند با هم حرف بزنند خب حالا بین انسان و بین او صفا و صاف باشد این بهتر است یا این كه دائما انسان نماز می‌خواند او پشت سر من این حرف را زد؟ می‌خواهد بخوابد او پشت سر من این حرف را زد؟ و راست هم گفته نه این كه دروغ است ولی صحبت در این است كه كدام یك از این دو موقعیت برای سالك مفیدتر است؟ این را ما باید دنبال باشیم نه این كه آن چه گفته؟ به من چه؟ او خودش می‌داند و خدای خودش، او خودش می‌داند و تكلیف خودش، من این جا چه كنم؟ من این جا چه اقدامی باید [بكنم؟]

 این قدر كه حافظ می‌گوید رند، این منظورش است، رند می‌دانید به چه كسی می‌گویند؟ رند به‌

شخصی می‌گویند كه از بهترین فرصت به نفع خودش استفاده كند به این آدم می‌گویند رند؟ المؤمن كیس، مؤمن زرنگ است مؤمن تیز است مؤمن دقیق است مؤمن ظریف است این را می‌گویند چه؟ مؤمن. حالا در یك همچنین موقعیتی، دانستن این كه فلان كس پشت سر ما حرف زده بهتر است یا ندانستنش؟ خب ندانستنش بهتر است دیگر! حالا خب آن یك اشتباهی كرده خیلی خب، یك غلطی كرده بسیار خب، حالا رویش، ولی خب علی ای حال در ارتباط با من، چه به من می‌دهند؟ حالا او پشت سر ما غیبت كرده، خب ما ندانیم این را، خب پاكیم و صافیم نسبت به او، مسئله هم نداریم حتی دعایش هم می‌كنیم اگر اطلاع پیدا كنیم نه دیگر! دعایش نمی‌كنیم ا عجب! عجب آدم فلانی است! پشت سر ما حرف زده؟ صبر كن من هم می‌روم حالا از او به دست می‌آورم و می‌روم پخش می‌كنم! حالا كه این‌طور است .....

 این روش درست نیست. روش روش آدم‌هایی كه می‌خواهند بگویند و بزنند و بِبَرند قضیه را، این نیست. روش بزرگان این نبوده. این نبوده روش بزرگان. همیشه جوری می‌خواستند برخورد بكنند كه كار به آرامش رد شود.

 یك روز در خدمت مرحوم آقا رضوان اللَه علیه بودیم یكی از همین آقایان اطبا دوستان اطبای ما در مشهد، آمد پیش ایشان گفت آقا یك قضیه‌ای اتفاق افتاده ما می‌خواستیم شما را در جریان قرار بدهیم و بعد ببینیم كه حالا چه كنیم؟ قضیه از این قرار بوده كه یك بنده خدایی [با] یك پزشك قلبی كه همین پزشك قلب مرحوم آقا بود تماس می‌گیرد می‌گوید آقا یك قضیه‌ای اتفاق افتاده من می‌خواستم این را به شما بگویم. من دیشب ساعت ١٢ در منزل خوابیده بودم یكدفعه دیدم زنگ تلفن به صدا درآمد دیدیم كه از فلان بیمارستان ما را خواستند كه علامه طهرانی، ایشان قلبش درد گرفته و ناراحت است در فلان جا، من خیلی تعجب كردم كه مسئله‌ی ایشان این نیست كه به همین راحتی ..... بالاخره افرادی دور و بر ایشان هستند به همین راحتی نیست كه مثلا ایشان قلبش درد گرفته آقا شما بیا آن جا! این كه نمی‌شود و علی ای حال ما رفتیم در همان قسمت قلب بیمارستان امام رضا و دیدیم یك شیخی هست و از او سوال كردم دیدم اصلا اسمش طهرانی هم نیست گفتیم چیست مسئله؟ گفتند بله ایشان ناراحتی قلبی پیدا كردند و یك معاینه‌ایی كردیم و دیدیم مسئله‌ای نیست و خلاصه مرخصش كردیم گفت من آمدم به شما بگویم این با علامه‌ی طهرانی ارتباطی دارد؟ ایشان نسبتی دارد با شما؟ من خیلی تعجب كردم این اصلا ارتباطی ندارد، شما كه راه و روش علامه را می‌دانید، ایشان كی بلند می‌شود ساعت ١٢ و یك بعد از نیمه شب به یكی تلفن بزند كه آقا من این جا ....؟ این حاضر است بمیرد و به كسی در این موارد

زحمت ندهد مزاحمت ایجاد نكند.

 بعد مشخص شد كه بله! آنها خواستند نیست این طبیب آقا بوده خواستند از این اسم استفاده كنند و بیچاره را بكشانند در بیمارستان و این را ویزیت كند، این آقا، البته مرحوم آقا سوال نكردند، وقتی خواست حتی اسم آن شخص را بگوید گفت نگو آقا! نگو! اسمش را نبر! اسم را نمی‌خواهم ببری! ایشان می‌خواست برود و به آن دكتر بگوید كه آقا شما این قضیه را پیگیری كنید كه بگویید یعنی چه یك كسی بیاید یك همچنین كاری بكند؟ آقا فرمودند نه نه نه آقا! این كار را هم انجام ندهید! نكنید! حالا چه اشكال دارد یكی بیاید از اسم انسان استفاده كند؟ چه اشكال دارد مریضی بیاید خوب بشود؟ التفات می‌كنید؟ آقا بیخود كه یكی عارف نمی‌شود! چه اشكال دارد حالا مریض بوده بنده خدا عبارت ایشان این بود ما به اندازه‌ی اسم هم برای مردم فایده نداشته باشیم به چه درد می‌خوریم؟ اسم ما برای مردم مفید نباشد .....؟

 واقعا چه قدر عظمت و جلال و واقعا بهاء از این انسان مشاهده می‌كند كه حالا یك بنده خدایی آمده و خواسته از موقعیت انسان یك نفعی ببرد خب حالا برده كه برده! پیگیری كردن ندارد البته این طور نیست كه هر جایی ها! بعضی موارد كه مفسده انگیز است این جور نیست. قضیه این طور نیست و خود ایشان هم این طور نبودند موارد تا موارد داریم. در بعضی موارد كه یك وقت یك نسبت‌هایی بود كه خدایی نكرده یك وقت ممكن بود مفسده ایجاد كند ایشان پیگیری می‌كردند و مسئله تمام می‌شد وقتی طرف می‌فهمید كه قضیه قابل پیگیری هست مطلب را ختم می‌كرد. نه در این مواردی كه یك مریضی آمده دارد یك استفاده‌ای می‌كند و می‌خواهد [خوب بشود] مسئله‌ایی ندارد اشكالی ندارد.

 المؤمن كیس مؤمن زرنگ است لذا مرحوم آقای انصاری می‌فرمودند آقا غیبت كردن افراد متهاجر بالفسق حرام نیست اما واجب است؟ آقا فلان كس ریشش را می‌تراشد خب ریش تراشیدن حرام است شرعا و این تجاهر به فسق می‌كند. خب حالا این را آمدن [گفتند كه‌] فلان كس ریش تراش هست این حرام نیست همه‌ی مردم دارند می‌بینند دیگر، چیزی نیست به قول معروف طرف زنش بی‌حجاب بود، داشت در خیابان راه می‌برد یكی نگاهش می‌كرد گفت چرا به زن من نگاه می‌كنی؟ گفت اگر دلت می‌خواست خب چادر سرش می‌كردی! گفت آوردی بیرون و هفت دست هم بزكش كردی كه مردم نگاهش كنند حالا من نگاه می‌كنم ایراد می‌گیری! خب چادر سرش كن یك پوشیه هم بیانداز روی سرش، كسی نبیند این كه چه اشكالی دارد؟

 حالا كسی كه متهاجر به فسق است متهاجر به حلق لحیه است این را همه‌ی مردم دارند می‌بینند

ولی صحبت در این است كه گفتنش چه منفعتی دارد؟ این جا است كه حدود دین و حدود شرع برای هر مرتبه‌ای یك حالت خاص به خودش را می‌گیرد، برای عوام، می‌گویند همین قدر غیبت نكن برای خواص و برای سالك می‌گویند در تجاهر به فسق هم نباید حرف بزنی، اگر بیایی حرف بزنی باختی اگر بیایی حرف بزنی همان جا ایستادی اصلا سالك نباید بیاید نگاه كند ببیند این چه عیبی دارد آن چه عیبی دارد ولو این كه واقعا عیب داشته باشد. می‌دانید چه می‌خواهم خدمتتان عرض كنم؟ می‌خواهم این را عرض كنم كه قبل از این كه فسادی متوجه جوانب انسان بشود اول انسان فاسد شده، كسی كه غیبت می‌كند اول خودش خراب شده بعد این فساد را منتقل كرده، خراب شد به جهنم این را چه كار می‌كنی؟ اینی كه این تو خراب شد چه كارش می‌كنی؟ لذا یكی از دستورات سلوكی این است كه سالك نباید نگاه كند، هی در قضایا كنجكاوی كند آن جا چه شد اینجا چه شد این اصلا دقیقا مخالف سلوك است.

 فرض كنید كه من باب مثال دو نفر دارند آن گوشه با هم حرف می‌زنند ما الان در مجلسی هستیم، نشستیم، دو نفر حرف می‌زنند نگاه می‌كنیم ببینیم آنها دارند چه می‌گویند؟ ما صدای آنها را نمی‌شنویم ولی ببینیم از حركت دهان ایشان چه فهمیده می‌شود این یك عمل ضد سلوك است. دو نفر این جا دارند پشت بخاری حرف می‌زنند به من چه [مربوط] دارند حرف می‌زنند هرچه می‌خواهند [حرف‌] بزنند، من سرم را به آب خوردن و پرتغال پوست كندن و كار خودم گرم كنم، هان؟ دیده‌ایم دیگر؟ وقتی كه در یك مجلس هستیم یكی می‌آید با یكی حرف می‌زند همه‌ی ذهن‌ها متمركز می‌شود كه این‌ها دارند چه می‌گویند؟ این دارد یك حرف خصوصی می‌زند چرا ما نگاه كنیم؟ سرمان را بیاندازیم پایین مشغول شویم با بغل دستی خودمان صحبت كنیم پرتغال اینجا هست پرتغال پوست بكنیم. این حالی كه انسان توجه می‌كند این حال، حالِ غلط است این حال حال كمبود است این حال حال خلأ است سالك هی بیشتر باید در خودش برود تا هی از خودش بیرون بیاد و خودش را پخش كند و خودش را در اختیار دیگران قرار بدهد وقتی كه من می‌خواهم نگاه كنم ببینم كه حالا فرض كنید كه دو نفر همدیگر را صدا كنند كه آقا بیایید این جا، دم پله كاری داریم، این را می‌بینم آقا رفتند رفتند دارند با هم چه می‌گویند؟ حالا بعضی وقت‌ها هم یكی دیگر را می‌فرستد كه برو آن جا بنشین ببین چه می‌گویند؟

 من نشسته بودم در مشهد، در منزل مرحوم آقا، داشتم با یك نفر حرف می‌زدم داشتم با یك نفر حرف می‌زدم متوجه شدم پشت در چند نفر نشستند ما هم كاری داشتیم یكدفعه آمدم بیرون، دیدم دو

نفر پریدند دوتا طلبه پریدند رفتند یكی از آنها پایش خورد دم در و پرت شد در ایوان كه چی یعنی؟ كه‌

چی؟ می‌خواهی ببینی من چه می‌گویم؟ من كه حرفم را دیگر خواجه حافظ زده به بالای هفت گنبد چیز چسبانده! این قضیه را! من چه می‌گویم یعنی چه؟ هیچی بروید بگویید این قدر بنشینید جلسه تشكیل بدهید تا صبح تا شب، این جلسه تشكیل بدهید هی چیز كنید فایده‌اش چیست؟ كاری انجام بدهیم خودمان را درست كنیم. سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌كرد/ آن چه خود داشت ز بیگانه تمنّا می‌كرد. به جای این كه ما در خودمان بیاییم در خودمان جمع بشویم آن چه را كه به دنبالش هستیم در خودمان بیابیم این را رها كردیم رفتیم سراغ كی؟ سراغ كسانی كه ارتباطی با ما ندارند هیچ ربطی ندارند فردا هم می‌روند هیچ ارتباط ندارند فقط یك تصادفی آمده به هم نزدیك كرده و سلام علیكم حال شما بعد هم خداحافظ بعد هم می‌گذارد می‌رود، آقا كجا داری می‌روی؟ ما رفتیم! ای بابا! ما تا حالا به هوای تو بودیم می‌خواستی نباشی كی گفت باشی؟ دست و بالت را گرفته بودند؟ می‌خواستی نباشی آدم می‌زند در سرش ا ا. حالا منظور از رفتن نه این كه رفتن از دنیا است، همان رفتن دیگر، هر كسی دنبال كار خودش هست دیگر! چرا در خود نرویم؟ چرا در خود جستجو نكنیم؟ چرا از خود بیرون بیاییم؟ چرا هی این طرف و آن طرف برویم؟ لذا ما مشاهده می‌كنیم افرادی كه معمولا افراد پخته‌ی وزینِ متینِ جا افتاده‌ی باجربزه‌ی بامایه‌ای هستند اینها افرادی هستند كه همیشه ساكت هستند سرشان به كار خودشان است سرشان در اعمال خودشان است سرشان در رفتار خودشان است به كسی اصلا كاری ندارند كه كی چكار می‌كند؟ كی چكار نمی‌كند.

 یكی از چیزهایی كه خب واقعا از این نقطه نظر خوب است نقل می‌كنند در بعضی از همین ممالك خارجی و این حرف‌ها مثل امریكا و این‌ها، اگر یك كسی در خیابان راه برود و اینها، اصلا نمی‌آیند نگاهش كنند هر كسی راه خودش را می‌رود و هر كسی سرش به كار خودش است اگر یك زن چادری هم رفت فرض كنید كه سرش را می‌اندازند می‌روند یا فرض كنید كه این با زنش دارد در خیابان راه می‌رود آنها اعتنا نمی‌كنند. هر كسی دنبال راه خودش و دنبال مسیر خودش و دنبال ..... حالا نمی‌خواهم بگویم كه این همه‌ی قضیه است از یك نقطه‌ی نظر درست است حتی فرض كنید كه یك عمل خلافی هم حتی [اگر] انجام می‌شود مردم بی‌توجه می‌گذرند و اصلا به آن قضیه توجهی ندارند. حالا اگر ما همین را در راه خودمان اعمال كنیم نسبت به كار دیگران اصلا كاری نداشته باشیم هر كسی برای خودش و خدای خودش یك راهی دارد هر كسی روی خیال خودش و روی ربط خودش با خدای خودش و روی تعلق خودش حساب و كتابی دارد.

 حالا این مسئله موجب می‌شود كه آن جنبه‌ی تمركز و آن جنبه‌ی استقرار و آرامشی كه لازمه‌ی‌

سلوك است و بدون او سلوك معنا ندارد آن جهت آرامش از انسان سلب می‌شود گرفته می‌شود. افرادی كه تشتت دارند این افراد اصلا نمی‌توانند حركت كنند برزخ اینها متلاطم است برزخ اینها مشوش است مثال اینها درهم و برهم ریخته است درهم و برهم است دائما هی صحبت می‌كنند هی حرف می‌زنند از این طرف به آن طرف از این شاخه به آن شاخه، نشستند آرامش ندارند، نشستند استقرار ندارند نشستند سكونت ندارند آدم تا پیش اینها می‌نشیند یكدفعه حال اینها وضع اینها در انسان اثر می‌گذارد انسان می‌بیند دارای تلاطم شده دارای تشویش شده دارای اضطراب شده این برای چیست؟ بخاطر این است كه استقرار ندارد آرامش ندارد طمأنینه ندارد.

 یك روایت داریم‌[[2]](#footnote-2) كه ملائكه همیشه در حال سكوت و در حال سكون هستند در حال آرامش هستند شیاطین همه در حال حركت است از این طرف می‌رود از آن طرف می‌آید از آن طرف می‌رود از این طرف می‌آید همه‌اش در حال تمجوج، همه‌اش در حال تغییر تبدل. در روایت هم داریم البته روایت ادامه دارد كه هرچه انسان به صفات ملائكه نزدیك‌تر بشود حالت سكون و سكوت و آرامش در او بیشتر می‌شود اگر یك جا بگیرد بنشیند دو ساعت حرف نزند هیچ طوریش نیست با یك نفر، همین طوری می‌نشیند او هم می‌نشیند مرحوم علامه‌ی طباطبایی این‌طوری بود ما در هر مجلسی با ایشان بودیم تا از ایشان سوال نمی‌شد ایشان صحبت نمی‌كرد همه‌اش دائما به ذكر بود یا ساكت بود، ما نمی‌فهمیدیم بالاخره ذكر خفیف، وقتی سوال می‌كردند جواب می‌داد سوال نمی‌كردند همین طوری می‌نشست این چیست؟ این سكونت است این آرامش است.

 ولی اصلا بعضی‌ها نه! اصلا به محض این كه می‌نشینند نمی‌شود كه حرف نزنند یعنی اگر یك مجلسی بنشینند و حرف نزنند اصلا به حساب نمی‌آورند می‌گویند آقا رفتیم ساكت نشست و ما هم ساكت نشستیم چیزی نفهمیدیم استفاده نكردیم آقا حرف بزنید استفاده بكنیم، بنده خدا همین حرف زدن از كیسه رفتن است همین طوری ساكت بنشین جلوی ما، ساكت بنشین خودت بهره‌ات را گرفتی با حرف زدن كه كسی ..... آن مقداری كه نیاز هست آن مقدار خودش صحبت می‌آید آن مقداری كه مشكل است آن مقدار حلش بیان می‌شود و هر كسی به صفات شیاطین نزدیك‌تر می‌شود آن حالت اضطراب در روایت داریم در دلش بیشتر می‌شود قلیان دارد تشویش دارد دائما حركات غیرعادی از او سر می‌زند اعمالی كه از جوارحش است اعمال مختلف و متغیر است. اینها به خاطر همان جهت‌

ناآرامی باطن و ناآرامی درون است اینها مال صفات چیست؟ صفات [شیاطین است‌] بعد در روایت مثال می‌زند می‌گوید چطور اگر شما یك حالت آرامشی برای شما پیدا بشود نمی‌خواهید با كسی حرف بزنید می‌خواهید آرام باشید مثلا می‌خواهید استراحت كنید می‌خواهید بخوابید، می‌شود كسی برود فرض كنید كه در مجلس عروسی بزن و بكوب و داد و بیداد و اینها خوابش ببرد؟ نمی‌شود دیگر. می‌خواهد برود جایی كه صدا نیاید. برخلاف سكونت و آرامش انسان نمی‌تواند حركت كند به هم می‌ریزد وضعش به هم می‌ریزد علی ای حال این دیگر برای خودش یك باب خیلی زیادی دارد حالا این مقدارش را فعلا عرض كردیم.

 آن شخص از ما سوال كرد كه این حضرت سجاد، این مسائلی را كه در دعای ابی‌حمزه بیان می‌كند این برای چیست آخر؟ من گناه كردم من چه كردم خب چطور امام گناه می‌كند؟ در حالی كه امام گناه ندارد گناه مشخص است تعریف شده بیان شده دروغ گفتن گناه است غش در معامله گناه است تهمت زدن گناه است اینها چیزهایی است كه بیان شده و مراتب خودش. گفتم این مسئله‌ی گناه را ما می‌توانیم توجیه كنیم حالا شما چیز دیگری بیا بگو حالا ممكن است بگوییم حضرت سجاد هر عملی را كه انجام می‌دهد آن عمل را در خور عرضه به پیشگاه پروردگار نمی‌بیند باز خود را كوچك‌تر از آن می‌بیند كه عملش را به پروردگار عرضه بدارد بگوید خدا ما این نماز را خواندیم، خدایا من این روزه را گرفتیم، او امام است ولی می‌گوید نه! آن نماز خود را باز پایین‌تر می‌بیند.

 یك چیزهایی در دعای ابی‌حمزه است كه اصلًا با هیچی قابل توجیه نیست‌ «انا الذى اعطيت على المعاصى الجليل الرشا» من آن كسی هستم كه بر معاصی كبیره رشوه دادم، حضرت سجاد و رشوه! ممكن است یك شخص عادی در همه‌ی عمرش رشوه ندهد عادی عادی كوچه و خیابان.

 یكی از دوستان می‌گفت ما از یك سفری داشتیم می‌آمدیم البته خب بنده خدا نیتش نیت پاك بود و دوست بود و ما هیچی به او نگفتیم كه این جا جای او نیست. می‌گفت در یك فرودگاهی ما رفتیم در آن فرودگاه بلیط ما نمی‌دانم چه شد عوض شد بدل شد یك شخصی به ما می‌گفت پنجاه‌تا چی بده از این پول‌های خارجی ما برایت درست می‌كنیم من ندادم و مجبور شدم هشتصدتا بپردازم گفتم من این پنجاه‌تا را نمی‌دهم ولی این هشتصدتا را می‌دهم رشوه نمی‌دهم البته این جا جایش نبود البته ما تشویقش هم كردیم و اینها، ولی ببینید یك فردی كه می‌خواهد راهش راه خدا باشد می‌خواهد خلوص داشته باشد می‌خواهد صفای خودش را داشته باشد این كار را انجام می‌دهد حالا امام سجاد می‌آید می‌گوید

 «انا الذى اعطيت على المعاصى الجليل الرشا» من بر معاصی كبیره رشوه دادم من برای رسیدن به ظلم رشوه دادم من برای ابطال حق و امحاء حق من رشوه دادم این اصلا كی یك همچنین مسئله‌ای دارد؟ در دعای ابی‌حمزه است دیگر! چطور می‌شود؟

 مطلبی كه به نظر می‌رسد این است كه امام سجاد علیه السلام در لسان دعا دارد نقاط ضعف خلقی انسان را بیان می‌كند یعنی حضرت سجاد می‌خواهد این را بفرماید: خدایا یك طرف قضیه تو هستی یك طرف قضیه ما هستیم آن طرف قضیه كه تو هستی رحمت است و عطوفت است و علم است و قدرت است و جلال است و بهاء است و كبریائیت است و عظمت است و نور است و وجود است و تمام كمال و بهاء، همه مال آن طرف قضیه است این طرف قضیه تو هرچه بگویی هست دروغ است و تهمت است و رشوه است و دزدی است و مال مردم بردن است و عصیان كردن است و بطئ در انجام تكالیف است و چه می‌فرماید حضرت؟ می‌فرماید كه‌ «والحمد لله الذى اناديه كلما شئت لحاجتى فيقضى لى حاجتى» یا فرض كنید در این جایی كه می‌فرماید «و الحمدلله الذى اسئله فيعطينى» هر وقت از او بخواهم او به من عطا می‌كند و «و ان كنت بخيلا حين يستقرضنى» وقتی كه او از من می‌خواهد «من ذا الذى يقرض اللَه قرضا حسنا» من انجام نمی‌دهم من بطء می‌كنم من به تأخیر می‌اندازم من چه می‌كنم لازمه‌ی آمدن در دنیا و لازمه‌ی لباس كثرت پوشیدن و لازمه‌ی وارد شدن در عالم كثرات و توغل در اهواء بهیمیه و نفوس اماره و اینها لازمه‌ی این، همین است.

 یعنی می‌گوید خدایا من همین هستم من همین قِسم هستم من همین كیفیت هستم اگر یك وقتی خدا توفیق بدهد كیفیت مقام جمعیت امام عیله السلام را، كه چطور امام علیه السلام در مقام جمعیت قرار دارد در یك طرف قضیه می‌فرماید هرچه هست ما هستیم‌ «نزلونا عن الربوبيه و قولوا فينا ما شئتم‌[[3]](#footnote-3)» ما را خدا ندانید هرچه می‌خواهید در ما بگویید، بگویید خالق است هستیم بگویید رازق است هستیم فقط خدا نگویید یك وقت این مطلب را می‌گوید یك وقت فرض كنید كه مثل دعای ابی‌حمزه، حضرت این را می‌فرماید. چطور می‌شود بین این دو مسئله را جمع كرد؟ امام علیه السلام در چه موقعیتی در آن جایگاه قرار دارد و موقعیت او در این جایگاه به چه نحو است؟ در این جا اصلا مسئله‌ی امامت مدّ نظر امام نیست امامتی كه از ناحیه‌ی او افاضه شده، فقط دارد به جنبه‌ی كثرت و انسانیت و

بشریت نگاه می‌كند می‌گوید انسان همین است خدایا اگر لطف تو نباشد همین است من رشوه می‌دهم من دزدی می‌كنم من غیبت می‌كنم من تهمت می‌زنم من مال مردم را می‌برم من عصیان می‌كنم من نماز نمی‌خوانم من همین هستم این جنبه‌ی چیست؟ این جنبه‌ی بشریت من است آن طرف قضیه چیست؟

 توفیق از تو است رحمت از تو است اگر نماز می‌خوانم تو توفیق دادی پس بنابراین خودم این جا چی هستم؟ بدون نماز هستم بله دیگر، اگر روزه گرفتم توفیق را تو دادی اگر خدا توفیق نمی‌داد ما روزه می‌گرفتیم؟ نمی‌گرفتیم. اگر خدا توفیق نمی‌داد ما در روزه‌ی خودمان هزارتا تهمت و غیبت و دروغ و اینها می‌زدیم ها؟ توی همین روزه، همین روزه. پس خدا توفیق را داده اگر او نمی‌داد پس انسان بدون توفیق یعنی چه؟ یعنی دروغگو یعنی تهمت زن یعنی سارق یعنی مبطلِ حق یعنی محیی باطل این انسان است انسان بدون چه؟ بدون توفیق. انسان با توفیق چیست؟ خود حضرت سجاد. انسان با توفیق چیست؟ «سلونى قبل ان تفقدونى فانى بطرق السماء اعلم منكم بطرق الارض‌[[4]](#footnote-4)» این انسانِ با توفیق است انسان با توفیق چیست؟ و انی وان كنت ابن آدم صورة ولكن فی معنی شاهدٌ بِابُوَّتی‌[[5]](#footnote-5) این انسانِ باتوفیق است.

 انسان بی‌توفیق چیست؟ انسان بی‌توفیق شمر است انسان بی‌توفیق یزید است انسان بی‌توفیق عمر است انسان بی‌توفیق معاویه است، صبح تا شب بلند می‌شود كلك بزند شب تا صبح می‌خوابد خواب كلك می‌بینند فردا با او چكار كند پس فردا با این چكار كند؟ این انسان چیست؟ توفیق ندارد. البته اینها روی حساب است‌ها! چرا توفیق ندارد؟ نخواسته و خدا هم گفته حالا كه تو نمی‌خواهی پس بگیر. خدا آن چیز را به او داده، نسواللَه فانساهُ ذكره، شما خدایتان را فراموش كردید خدا را فراموش كردید خیلی خب ما هم همانی كه می‌خواهید به شما می‌دهیم ما هم یاد خودمان را از شما سلب می‌كنیم می‌گیریم. شما خودتان خواستید. شما خواستید كه به این راه بروید خیلی خب ما هم شما را تقویت می‌كنیم چهار میخه‌اش می‌كنیم حالا كه خودتان نمی‌خواهید چهار میخش می‌كنیم سفتش می‌كنیم‌ «كُلًّا

نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ مِنْ عَطاءِ رَبِّكَ‌[[6]](#footnote-6)» سفت می‌كنیم قضیه را، این انسان چیست؟ انسان بی‌توفیق است.

 پس حضرت سجاد دارد در این دعا حال انسان را بیان می‌كند حال خودش را می‌گوید می‌گوید خدایا من یك جنبه‌ی امامت دارم همان جنبه‌ای است كه واسطه‌ی بین تو و بین خلایق هستم و آن را خود تو دادی. من چه هستم این جا؟ منی كه دارای مو است منی كه دارای ابرو است منی كه دارای دهان است منی كه دارای اعضا است این من، این نفسی كه آمده به لباس بشری، آمده ظاهر شده، لولا جنبه‌ی امامت لولا جنبه‌ی ولایت لولا جنبه‌ی ربوبی لولا جنبه‌ی امری بلكه بر جنبه خلقی، آن جنبه. آن جنبه چیست؟ دروغ است تهمت است كذب است رُشا است سرقت است أكل مال یتیم است تمام اینها چیست؟ تمام اینها مال همین جنبه است پس راست می‌گوید حضرت سجاد، حضرت درست می‌فرماید و این دعا مال من و شما است فراموش نكنیم هم شخصِ منِ طهرانی و هم تك تك شما كه دارید می‌شنوید. این دعا این است مال من و شما است.

 تصور نكنید بله! شب‌های ماه رمضان می‌آییم می‌نشینیم آقا برای ما دعای ابوحمزه می‌خواند و ما هم گوش می‌دهیم و می‌رویم! نه آقا! این دعا مال من و شما است این دعا مال این است كه حضرت سجاد می‌خواهد به من بگوید ای فلانی! ای كسی كه دنیا تو را گرفته! ای كسی كه گول خوردی ای كسی كه متوجه نیستی! متوجه خودت باش متوجه موقعیت خودت باش این موقعیت و این مسائل و اینها را بدان از خودت آوردی یا به تو دادند؟ این را بفهم این را اگر فهمیدیم كارمان تمام است دیگر لازم نیست راه برویم، دیگر سیر و سلوك و همه‌ی اینها را طی كردیم این مسئله را بفهمیم بفهمیم ها! نه همین طوری بله درست است، آقا درست می‌گوید. بفهمیم. این مسئله را وجدان كنیم همان طوری كه وجدان می‌كنیم نسبت خودمان را، نسب خودمان را، وضعیت خودمان را، این مسئله را وجدان كنیم. تا به حال شده در ذهن ما یا شما این مطلب خلجان كند كه نسبت ما زید بن ارقم است؟ فلان شخص است؟ شده یا نشده؟ چرا؟ پدرمان را دیدیم مادرمان را دیدیم قرائن و شواهد هم حكایت از این می‌كند كه خلاصه نسبت محرز است و مشخص است. نه! یقین داریم، به چیزی كه یقین داریم از او دست برنمی‌داریم ما به این حرف‌های امام سجاد یقین نداریم حرف‌های امام سجاد را ما شوخی گرفتیم.

 از یك طرف امام است خب دعای ابی‌حمزه هم است حالت انبساط می‌دهد حالت توجه می‌دهد حالت ابتهال وبكاء و اینها می‌دهد خب بیاییم بخوانیم. در حالی كه حضرت سجاد دارد می‌گوید اینها را و گریه می‌كند! آخر این اشك‌ها از كجا درمی‌آید؟ اگر قرار است اینها را برای ما بگوید و به اصطلاح در این جا بازی كند نعوذ باللَه، این اشك‌ها دارد از كجا درمی‌آید؟ این در چه موقعیتی خودش را دیده كه‌

 دارد این مطالب را می‌گوید؟ پس باید این حالت را ما بفهمیم بفهمیم آقا هیچ خبری نیست. از من به‌

شما تضمین، روز قیامت ان‌شاءاللَه به هم می‌رسیم ان‌شاءاللَه البته در جای خوب به هم می‌رسیم نه جایی كه خلاصه آقایانِ پزشكان برای ما توصیه نكردند فرض كنید كه در آنجا گفتند كه خوب نیست. برای ما آقایان بهشت را توصیه كردند ان‌شاءاللَه خدا هم با همان نسخه آقایان با ما عمل می‌كند ان‌شاءاللَه وقتی می‌رسیم تضمین، آن جا می‌فهمیم آقا هیچ خبری نبوده در این دنیا، هیچ خبری نبوده. و هرچه هست عنایت او است و هرچه هست توفیق او است. دیگر حالا برای چه در سر این و آن بزنیم؟ چرا این قدر داد و بیداد كنیم؟ چرا این قدر دنبال كارهای دیگران باشیم؟ آنها خدا دارند برای خودشان، برای خودشان خدا دارند.

 یك كسی به من می‌گفت آقا فلانی با شما ارتباط دارد؟ گفتم اصلا تا حالا فكر این را نكردم كه طرف ارتباط دارد، خوشش آمد تلفن كند خوشش نیامد نیامد، هان؟ حالا انسان هی بیاید آقا فلانی به شما تلفن كرده یا نكرده؟ آقا فلانی تماس گرفته؟ آقا فلانی چه مدت است كه دیگر با شما تماس [نگرفته؟] نه آقاجان! ول كن دیگر! بس است دیگر! تا كی آدم بخواهد در این حرف و نقل [ها باشد؟] عمر گذشت، جان من عمر گذشت، ریش‌ها دیگر سفید شد این قدر به فكر این و آن نشویم، این قدر به هوای این و آن نش [ویم‌] حالا فلانی تماس می‌گرفته حالا خیالت راحت شد؟ خیلی خب بله ایشان روزی سه نوبت تلفن می‌كند و هر روز می‌آید قم دیدن من، خب خوب شد؟ حالا خیالت راحت شد؟ باباجان چه به تو می‌دهند؟ در آمدنش چه به تو می‌دهند كه در [نیامدنش‌] یا [رفتنش‌] از تو گرفتند؟ خودمان را داشته باشیم.

 خب حالا كه این طور هست حالا كه ما این جور هستیم آن طرف قضیه او است با این اوصافش با این كمالش با این جمالش با این بهجتش با این جودَ و بخشش با این عظمتش علمش با این رحمتش با این عطوفتش این طرف قضیه چیست؟ غیر از مسكنت و بدبختی و بیچارگی ....، این طرف قضیه است؟ حالا كه این طور شد «فربی أحمد شیئی عندی» چه ذاتی هست در دنیا و چه وجودی در دنیا هست كه من بتوانم حمدش كنم بهتر از خدا؟ من به روی هر چیزی دست می‌گذارم می‌بینم آقا فلان شد خراب شد قضیه، روی هر چیزی، آقا گل! بَه چه جمالی دارد! شما یك مقداری این گل را بیرون از آب نگه داری بعد از نیم ساعت بیایید تمام شد خشك شد خب كو؟ این كه حمدش حمد موقت بود آقا فلان كس خیلی آدم خوبی است خیلی فلان است حاجات انسان را برآورده می‌كند چكار می‌كند فلان می‌كند این حاجات را برآورده می‌كند؟ این؟ روز دوم می‌روی روز سوم می‌روی اصلا در اتاق راهت نمی‌دهد اصلا تو كی هستی؟ كارت ندارد.

 من یك وقتی برای دیدن همین نوه‌ی مرحوم آقا رفتیم اراك، من بودم و اخوی و یك شخص دیگر، كه ایشان را ببینیم، ایشان هم در یك اردوگاهی بود در شازند، اردوگاهی است در بالای اراك، مثل این كه اردوگاه اسرای عراقی آن جا بوده، ما رفتیم كه این آقا را ببینیم وارد همین استانداری شدیم كه ایشان را ببینیم ایشان هم به اصطلاح آن جا تماس بگیرد و ما برویم آن جا این شخص را ببینیم، ببینیم هست یا نه؟ از پشت حتی سیم خاردار هم قانع بودیم كه ببینیم و سلام و علیك، [گفتند] حالا برای چه آمدید؟ گفتیم آمدیم كه یكی از اقوام و دوستانمان كه در عراق بود ایشان جزء اسرا است ببینیم، بسیار خب جوان خوبی است و مثل بقیه نیست و خصوصیاتش فرق می‌كند. اینها بخاطر این كه ما وقت قبلی نگرفتیم، اصلا راهمان ندادند! سه‌تا طلبه! سه‌تا طلبه! اصلا راه ندادند یعنی معلوم بود نشستند، می‌گفتند حاج آقا مشغولند! حاج آقا! گفتیم واللَه ما كسی را نمی‌بینیم مگر سوراخ دیگری دارد؟ مگر راه از این طرف است كه حاج آقا آن طرف مشغولند؟ اگر كسی بخواهد برود پیش ایشان از این جا می‌آید می‌رود دیگر! حاج آقا مشغولند! بعدا! صبر كنید. ما تا ظهر نشستیم ظهر كه شد حاج آقا رفتند نماز بخوانند من هم به ایشان گفتم شما زبان نداشتی بگویی راه نمی‌دهد ما برگردیم؟ ما كه نمی‌خواهیم با تفنگ وارد دفتر حاج آقا بشویم! حاج آقا! خب بگو ایشان نمی‌خواهد ملاقات كند ما هم برمی‌گردیم دیگر، این كه دیگر .... البته آن طرف هم زود مثل این كه خلعش كردند شاید یك ماه بعد از این قضیه بازنشسته شد. دیگر مرد خوبی بود! حالا دیگر نمی‌دانم! لابد كار دارند زندگی دارند بالاخره حساب و كتاب است نمی‌شود كه همین طوری! بایستی كه از یك سال قبل، شش ماه قبل، وقت بگیرند هر چیزی یك حسابی دارد!

 البته امیرالمؤمنین، نمی‌دانم ایشان اشتباه كرده، نعوذباللَه، كه به مالك اشتر گفته درت همیشه باز باشد اصلا حاجب نداشته باشد كسی می‌آید یا این كه ما خیلی كارمان زیاد است بیشتر از مالك اشتر و آنها؟ این قدر كارمان زیاد است كه كلام امیر به درد ما نمی‌خورد! علی ای حال حرف زدنش كه خوب است تا حالا حرفش خوب بوده. چیست آقا؟ همش همین است‌ الحمدلله الذى لا ارجو غيره و نورجوت غيره .. لأخلف رجائى‌ حمد خدایی را كه البته بعد ما قضیه را ول كردیم قضیه را ول كردیم بعد بدون این كه ما بخواهیم انجام شد، الحمدلله، گفتیم كه خدا بخواهد انجام می‌شود دیگر، پیگیری نكردیم. حضرت سجاد می‌گوید بیخود كردی رفتی آقا! اگر دعای ابی‌حمزه‌ی من را می‌خواندی بلند

 نمی‌شدی بروی استانداری اراك! نخواندی حالا برو، چشمت دربیاید. چشم به مردم دنیا دوختن‌

نتیجه‌ای جز این ندارد، به مردم دنیا دوختن و امید بر كرم اهل دنیا بستن، اهل دنیا بستن، نتیجه‌اش همین است بسیار خب ما هم قبول كردیم از حضرت سجاد هم می‌پذیریم درست است تقصیر خودمان است.

 حمد خدایی كه من امید به خدمت او دارم اگر امید به غیر او را داشتم لأخلف رجائی، رجاء من را چكار می‌كرد؟ خُلف می‌كرد اعتنا نمی‌كرد مردم دنبال خودشان هستند دنبال منافع خودشان [هستند] امروز سلام و علیك می‌كنند امروز تو روی آدم می‌خندند نزدیك‌ترین افراد به انسان، آقا برای خودش آدم را می‌خواهد قبول ندارید؟ چند نفر قبول دارند؟ دست‌ها بالا! نزدیك‌ترین افراد به ما برای خودشان می‌خواهند شما تجربه نكردید من كردم. برای خودشان می‌خواهند ولی آدم باید چكار كند؟ بگذراند شتر دیدی ندیدی بگذراند قضیه را. مهم در اینجا است. خب این خدا با این خصوصیات بهترین كس برای چی؟ برای حمد كه من این را حمدش كنم چرا بروم سراغ حمدهای مجازی؟ چرا بروم سراغ حمدهای موقتی؟ چرا بروم سراغ ارزش‌های موقتی؟ چرا؟ بروم اصل را بگیریم بروم آن كسی كه آن حمدش دوام است حلمش دوام است رجاء به او دوام است امید بستن به او همیشگی است لطف و عنایت او همیشگی است بروم سراغ او و از این كثرات بیرون بیایم.

 سالك یعنی این، سالك یعنی دید خودش را از جزئیات ببرد قطع كند حركت سلوك حركت از جزئیت به كلیت است دیگر كه مرحوم آقا می‌فرمودند، یعنی دیگر به جزئیات نگاه نكند دیگر به این امور موقتی نگاه نكند انسان ماوراء این جزئیات، كلیاتی را ببیند توجهش به آن كلیات باشد و با جزئیات هم سر كند توجهش به آن نقطه باشد بعد با مردم هم تطبیق بدهد خودش را، وفق بدهد. دار مع الناس، مدارا كن با مردم، با مردم مدارا كن با مردم باش هر كسی را در جای خودش قرار بده هر شخصی را در موضع خودش قرار بده ولی هدف چیست؟ هدف كلی است اگر خداود لطفش شامل حال بنده‌ای بشود این مطلب را در او محقق می‌كند با جریاناتی كه در زندگی پیش می‌آورد با نوساناتی كه در زندگی پیش می‌آورد با تغییر و تبدلاتی كه در حیات زندگی و در معیشت و ارتباطات انسان پیش می‌آورد این معنا را بخواهی نخواهی در كله‌ی او فرو می‌كند می‌فهماند به او كه، ليس فى الدار غيره ديار فقط صاحبخانه یكی است و همه مستأجر هستند در این عالم وجود صاحبخانه یكی است همه مستأجر هستند.

 سیدالشهدا علیه السلام در شب عاشورا به حضرت زینب چه فرمود وقتی كه حضرت داشت آن اشعار را می‌خواند و حضرت [زینب‌] خیلی مضطرب شد چون مسئله برای حضرت زینب هنوز جا نیفتاده بود كه قضیه جدی است! دیدید؟ تا انسان در آن واقعه قرار نگرفته هنوز جدی نیست. گاهگاهی‌

 از امام حسین چیزی می‌شنید ولی نه! جدی! شب عاشورا قضیه جدّی شد رفتند همه، همه گذاشتند

[رفتند.] امام حسین یك خطبه‌ای خواند و گفت آقاجان با شما شوخی نمی‌كنم‌ها! فردا اگر یك طوری شد تقصیر من نیست، از حالا می‌گویم هر كسی با من بماند فردا تیغ و تیر و شمشیر است والسلام، فعلا شب است چراغ‌ها را خاموش كنید از ما هم خجالت نكشید همه بلند شوید شما را به خیر و ما را به سلامت، هذا الیل قد غشیكم فاتخذوه جملا[[7]](#footnote-7)، شب بر شما سایه انداخته او را همچون شتری راهوار بیابید و بر او سوار شوید و جانتان را بردارید و از این صحرا بگذارید بروید، یكدفعه آقا چراغ‌ها را [روشن‌] كردند دیدند چند نفری بیشتر نیست! از آن هزار نفر چقدر مانده؟ سی و چند نفر بقیه هم جزو اهل بیت امام حسین بودند دیگر، برادران امام حسین بودند فرزندان امام حسین بودند برادرزاده‌های امام حسین پسرعموهای امام حسین سی و خورده‌ای چهل نفر ظاهرا بودند اینها همه رفتند.

 آن جا دیدند نه! امام حسین جدی دارد می‌گوید، قضیه جدی است آقا، جان است نمی‌شود آسان داد، باید به خدا پناه ببریم، واقعا باید به خدا پناه ببریم، واقعا خودمان فرض كنیم اگر همین مجلس شب عاشورا، تصور كنید همین مجلس شب عاشورا! می‌ماندیم یا می‌رفتیم؟ هان؟ چراغ‌ها را هم خاموش می‌كردیم خب یا علی! خدا آقا برای انسان می‌آورد برای انسان پیش می‌آورد خیال نكنید، حالا عاشورا نباشد جور دیگر، جان نباشد جور دیگر، مسئله‌ی آبرو، حق، ایستادن روی حق، حق را كنار گذاشتن، شما خیال می‌كنید كسانی كه حق را كنار گذاشتند بعد از مرحوم آقا تمام شد قضیه؟ اگر حق را بدهیم شركتمان از بین می‌رود! چه فرقی كردی با كسی كه از خیمه‌ی امام حسین رفت بیرون؟ اگر حق را بگوییم از كجا نان بخوریم؟ آقا گفتند ها كه خدمت شما می‌گویم از خودم درنمی‌آورم اگر بگوییم چطور با زن و بچه‌مان سر كنیم؟ برای ما مشكلات ایجاد می‌كنند عجب! هی بگوییم‌ يا ليتنى كنت معكم فأفوز فوزا عظيما زیارت عاشورا بخوانیم سینه بزنیم برای امام حسین، این چیست؟ چرا امام صادق علیه السلام می‌فرماید رحم اللَه من شيعتنا من احيا ذكرنا[[8]](#footnote-8) این احیای ذكر برای چیست؟ برای چیست؟ فقط همین طور بنشینیم برای امام حسین گریه كنیم این احیای ذكر است؟ نه! احیای ذكر این است كه انسان قضایای تاریخ را بر تاریخ خودش منطبق كند این است مسئله‌ی احیای ذكر، خودش را هر روز در عاشورا ببیند خودش را هر روز در مكتب امام صادق و ابوحنیفه ببیند كه آیا جزو مجلس ابوحنیفه است‌

 یا جزو مجلس امام صادق است؟ مجلس امام صادق زندان دارد آمدنش زندان دارد مجلس ابوحنیفه‌

رفتنش پول دارد خودش را هر روز در خیمه‌ی حضرت سجاد ببیند آیا با حضرت سجاد است یا با دیگران است؟ با حضرت سجاد شاید مشكلات داشته باشد شاید هم نداشته باشد هرچه دیگر .... این منظور امام صادق است نه این كه بنشینی برای امام حسین در سر و سینه بزنی امام حسین نیازی به سر و سینه زدن ندارد امیرالمؤمنین نیازی ندارد این در سر و سینه زدن و این نوحه و سینه‌زنی برای امیرالمؤمنین خود را در حریم امیرالمؤمنین داخل كردن است این معنای رحم اللَه من احیا ذكرنا، این كه امام صادق علیه السلام می‌فرماید خدا پدر و مادر آن شیعه‌ی ما را موالیان ما را محبین ما را كه مجلس تشكیل [بدهند] از مطالب ما بگویند ذكر یعنی آن چه كه از ما رسیده است، مأثورات، آثار ما، بیایند برای مردم بیان كنند مردم با شنیدن اینها بیایند جلو، نزدیك‌تر بشوند خودشان را نزدیك‌تر قرار بدهند یعنی خودشان را منطبق كنند با این. اگر الان شب عاشورا بود ما چه می‌كردیم؟ الان زمان منصور دوانیقی بود ما چه می‌كردیم؟ اگر الان زمان هارون بود ما چه می‌كردیم؟ هان؟ اینها همه پتك‌هایی است كه در هر لحظه باید بر سر و مغز ما فرود بیاید تا این كه ما یاد هندوستان نكنیم، یاد وارد شدن در كثرات نكنیم، اینها می‌آید و می‌خورد و هی ما را چكار می‌كند؟ هی ما را متوجه می‌كند.

 یك قضیه پیش می‌آید می‌خواهد زود بگذرد زود بگذر و برو معطل نكن آدم نایستد خدمتتان عرض كردم وقتی كه مرحوم آقا این مسجد قائم را ترك كرد من با هر روحانی در طهران برخورد می‌كردم از تعجب اصلا با یك عبارات عجیبی! چطور پدر شما حاضر شده است كه مسجد قائم را ترك كند؟ ایشان كه جایش جای خوبی بود مكانش مكان خوبی بود خیابان سعدی بود سعدی شمالی بود چطور ایشان رفت؟ مریدان ایشان داشتند چطور ایشان گذاشتند رفتند؟ این كه خدمتتان می‌گویم با هر كس همین طور بودند، حتی با یكی از آقایان وقت هم من ملاقات كردم ایشان هم همین حرف را زد حالا اسم نمی‌برم خب این مال چیست؟ این مال این است كه آقا ایشان مسجد قائم را داشت مسجد قائم كه ایشان را نداشت مسجد قائم كه ایشان را نگرفته بود ایشان مسجد قائم را گرفته بود اگر مسجد بیاید آدم را بگیرد آدم دیگر كاری نمی‌تواند بكند این همان مصیبتی است كه شما به آن مبتلا شدید مرید بیاید شما را بگیرد مسجد بیاید شما را بگیرد دكان بیاید شما را بگیرد ریاست بیاید شما را بگیرد موقعیت بیاید شما را بگیرد اینها همین ابتلائات است ولی یك وقتی انسان مرید را گرفته انسان مسجد را گرفته انسان ریاست را گرفته، آن راگرفته بعد ولش می‌كند تا حالا گرفتیم حالا ولش می‌كنیم اشكال دارد آقای ....؟ اگر اشكال دارد بگویید! اشكال ندارد.

 ما می‌خواستیم امشب راجع به فقره دیگر صحبت كنیم‌ اللَهم انى أجد سبل المطالب اليك مشرعه‌

 دیگر تتمه آن فقره قبلی ذكر شد و ان‌شاءاللَه اگر خداوند توفیق بدهد برای شب‌های دیگر، ان‌شاءاللَه توفیقی داشته باشیم و بدائی حاصل نشود، دیگر این چند شب ماه رمضان، دیگر ماه رمضان هم تمام شد. امشب شب ٢٢ است و معلوم نیست چند شب دیگر خدا به ما توفیق بدهد. علی كل حال شب‌ها دیگر شب‌هایی است كه بسیار محترم است و مرحوم آقا می‌فرمودند اگر چنان چه انسان بتواند این دهه را، كلش را، به احیا بگذراند كار خوبی كرده فقط اكتفا به ٢١ یا ٢٣ یا ٢٧ نداشته باشد دیگر بر حسب مَقدِرَت و توان، لازم نیست همه‌ی آن را احیا كند دو ساعت بخوابد فرض كنید كه بلند شود بعد در روز تلافی كند كه این دهه خصوصیات ویژه‌ای دارد این شب‌هایی كه در آن هستیم با دو دهه‌ی قبل تفاوت دارد.

 ان‌شاءاللَه امیدورایم كه خداوند به بركت اولیای خودش به بركت این پاكان خودش به بركت همین حضرت سجاد واقعا ما اگر این دعاها را نداشتیم چه داشتیم و چه می‌توانستیم؟ چه دستوری؟ چه سرمشقی؟ چه چیزی را اسوه قرار بدهیم و به چه چیزی اتكا كنیم؟ كه خداوند ما را با نیات آنها قرین و محشور بگرداند.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. الخصال، ج ١، ص ٦٣. [↑](#footnote-ref-1)
2. [↑](#footnote-ref-2)
3. ارشاد القلوب، ج ٢، ص ٤٢٧؛ بحر المعارف، ص ٣٣٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٧٩ (با مقدارى اختلاف). [↑](#footnote-ref-3)
4. نهج البلاغة (عبده)، ج ٢، ص ١٣٠ (با مقدارى اختلاف). [↑](#footnote-ref-4)
5. ديوان ابن فارض، ص ٧٣:

و إنِّى و إن كنتُ ابن آدم صورةفلى فيه معنى شاهد بأبوّتى‏ [↑](#footnote-ref-5)
6. ٣. [↑](#footnote-ref-6)
7. الأمالى (للصدوق)، ص ١٥٦. [↑](#footnote-ref-7)
8. ١. مصادقة الإخوان، ص ٣٤ (با مقدارى اختلاف). [↑](#footnote-ref-8)